

دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی جلسه دهم، دومین بیداری بزرگ

راجر گرین و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر راجر گرین است که در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه دهم در مورد دومین بیداری بزرگ است.

خب، چند نکته در مورد چیدمان اتاق. اینجا خیلی کوچک است که بخواهم این کار را انجام دهم و یادداشت‌ها و همه چیز را بگذارم. خب، این موضوع کمی من را دیوانه کرده است. بنابراین در ابتدای ترم به رئیس دانشگاه ایمیل زدم و پرسیدم که آیا امکانی برای قرار دادن تریبون در این اتاق وجود دارد یا خیر. حتی یک پایه نت از ساختمان موسیقی هم خوب بود.

هر چیزی که بتوانم یادداشت‌هایم را در آن بگذارم تا مثل پنج یا شش هفته گذشته کشتی نگیرم. دیروز، این تریبون را به من هدیه دادند. اسم من، تریبون راجر گرین و مهر کالج گوردون روی آن است.

بنابراین، این قرار است باقی بماند، و این هدیه من به کالج گوردون خواهد بود. رئیس دانشگاه گفت که می‌توانم این را هنگام بازنشستگی با خودم ببرم. من گفتم نه، این قرار است هدیه من به کالج گوردون برای این اتاق باشد.

همینجاست، این تریبون قشنگ. حتی یه جایی هم زیرش بهم دادن تا وسایلمو اینجا بذارم. خب، بالاخره قراره تو این دوره تدریس کنم.

خب، ما آماده‌ایم. خب، وای، وای، چی می‌تونه از این بهتر باشه؟ خب، ما اینیم. ما الان آماده‌ایم.

خب، از کالج گوردون به خاطر این موضوع متشکرم. خب، ما کجاییم؟ این یک بیداری کلاس دوم است، درس هفتم، بیداری کلاس دوم. من در صفحه ۱۳ برنامه درسی هستم.

خب، من اینجا. و ما داریم در مورد بیداری صحبت می‌کنیم، و من یه مقدمه‌ای می‌گم، و بعد در مورد این افراد صحبت می‌کنیم. اما قبل از اینکه در مورد تیموتی دوایت صحبت کنیم، می‌خوام چند نکته بگم.

خب، او آنجاست. قبلاً اشاره کردیم که در زمان جنگ استقلال، کمی افول مذهب در آمریکا وجود داشت. به نظر می‌رسد علایق مردم بیشتر سیاسی بود تا مذهبی.

بنابراین، آنچه تاکنون در این دوره دیده‌ایم این است که شاهد یک انگیزه مذهبی بسیار قوی در بین پیوریتن‌ها بوده‌ایم. اما بعد، پیوریتن‌ها را به یاد داشته باشید؛ مدتی آن انگیزه مذهبی در بین آنها رو به کاهش بود. اما سپس به اواسط قرن هجدهم می‌رسیم، سپس این اولین بیداری بزرگ را داریم.

به یاد داشته باشید که ما در مورد قرن هجدهم صحبت کردیم. آن قرن باعث تقویت واقعی مسیحیت در آمریکا شد. سپس آن آونگ دوباره به سمت دین کمتر و سیاست بیشتر در نوسان است.

خب، دومین بیداری بزرگ، به یک معنا، پاسخی به آن است. بنابراین، دومین بیداری بزرگ، تجدید حیات مسیحیت در آمریکا است که آغاز می‌شود؛ ما معمولاً حدود سال ۱۸۰۰ را به عنوان تاریخ دومین بیداری

بزرگ در نظر می‌گیریم تا آن را ببینیم. نکته دیگری که می‌خواهیم در مورد این دومین بیداری بزرگ به آن توجه کنیم این است که در آخرین مورد، مثلاً از ۱۷۵۰ تا ۱۸۰۰، بنابراین از آن دوره زمانی

در طول آن دوره زمانی، مساحت سه برابر و جمعیت پنج برابر شد. بنابراین، در آن ۵۰ سال، میزان زمین‌های مسکونی سه برابر شد. این رقم زیادی است

با این حال، جمعیت نیز در آن ۵۰ سال پنج برابر افزایش یافته است. بنابراین، گسترش عظیمی در حال وقوع است. سوالی که نوع دوم بیداری بزرگ مطرح کرد این است که آیا کلیسا قادر خواهد بود با این گسترش همگام شود یا اینکه ما نبرد را به این گسترش خواهیم باخت. کدام یک از این دو اتفاق خواهد افتاد؟ و آنها تصمیم گرفتند که می‌خواهند کلیسا با این گسترش همگام شود

. آنها می‌خواستند کلیسا مأموریتی برای همه مردم و مأموریتی برای جمعیت رو به رشد این سرزمین جدید باشد. بنابراین، آنها این تصمیم را گرفتند و بدین ترتیب، همانطور که خواهیم دید، دومین بیداری بزرگ را آغاز کردند. حال، کاری که ما اینجا می‌خواهیم انجام دهیم، قبل از هر چیز صحبت در مورد رهبری در دومین بیداری بزرگ است

خب، این بیداری است، و چهار نام وجود دارد. در صفحه ۱۳، سه نام وجود دارد، و سپس چهارمی بعد از آن می‌آید. و بعد خواهیم دید که با تمام آن بیداری چه اتفاقی می‌افتد و سپس نتایج را بررسی خواهیم کرد

خب، چهار اسمی که می‌خواهم نام ببرم. اولین و مهم‌ترینشان تیموتی دوایت است. آن روزها، روزهای تیموتی دوایت است

خیلی مهم. او رئیس دانشگاه ییل شد. قبلاً هم گفتیم وقتی به این دانشگاه‌ها فکر می‌کنید، به دانشگاه‌هایی که امروز با هزاران دانشجو و ساختمان‌های زیاد و غیره تصور می‌کنید، فکر نکنید

. ییل هنوز یک جامعه کوچک و نسبتاً صمیمی بود. با این حال، ییل بار مذهبی خود را از دست داده بود. تیموتی دوایت رئیس ییل شد و مصمم بود که دین را دوباره به زندگی ییل و دانشجویان ییل بازگرداند

. و بنابراین به عنوان رئیس، او نه تنها در ییل تدریس می‌کرد، بلکه انجیل را از کلیسای ییل نیز موعظه می‌کرد. اولاً، ما معمولاً تاریخ ۱۸۰۰ را برای اولین بیداری بزرگ و دومین بیداری بزرگ قرار می‌دهیم. دومین بیداری بزرگ واقعاً در ییل با تیموتی دوایت و با موعظه انجیل توسط او آغاز شد

خب، از آنجا شروع شد. و یک بیداری بزرگ در ییل رخ داد. یک بیداری واقعی در ییل وجود داشت، از آن نوعی که در بیداری بزرگ اول با افرادی مثل جانانان ادواردز صادق بود

خب، تیموتی دوایت نام مهمی است که به نوعی، همه این‌ها را آغاز می‌کند. اما سه نفر دیگر هم بودند که می‌خواهیم از آنها نام ببریم. دومی و سومی با دوایت مرتبط هستند

نفر دوم لیمن بیچر است. و این هم لیمن بیچر است که او هم در برنامه درسی شماس است. اما لیمن بیچر واقعاً شخص بسیار بسیار مهمی است زیرا لیمن بیچر در دانشگاه ییل توسط تیموتی دوایت آموزش دیده بود

خب، لیمن بیچر دانشجوی تیموتی دوایت در دانشگاه ییل بود. لیمن بیچر انگیزه احیا را از معلم و مربی خود گرفت. شما با نام بیچر آشنا هستید

احتمالاً با دخترش، هریت بیچر استو، آشنا هستید. بنابراین، نام بیچر در زندگی آمریکایی‌ها اهمیت پیدا کرد. لیمن بیچر اکنون به عنوان یک واعظ شناخته می‌شود.

او یک واعظ بزرگ است. او رئیس دانشگاه یا معلم یا چیزی شبیه به آن نیست، اما او به نوعی کشیشی است که به وقوع دومین بیداری بزرگ کمک کرد. بنابراین، ما باید به لیمن بیچر توجه کنیم.

اسم سوم من ناتانیل تیلور است. ناتانیل تیلور در همان زمانی که تیموتی دوایت رئیس دانشگاه ییل و معلم آن دانشگاه بود، در دانشگاه ییل هم بود. با این حال، ناتانیل دلبلیو. تیلور در آن زمان استاد دانشگاه ییل بود.

و او به برانگیختن دومین بیداری بزرگ کمک کرد. خود او، مانند لیمن بیچر، توسط تیموتی دوایت آموزش دیده بود. او دانشجوی دوایت در دانشگاه ییل بود.

و بنابراین او این انگیزه‌ی دومین بیداری بزرگ را دریافت می‌کند، و این واقعاً مهم می‌شود. حال، نام چهارم با دانشگاه ییل یا تیموتی دوایت مرتبط نیست، اما نامی است که باید ذکر شود. و آن مردی به نام الکساندر کمپبل است.

حالا، تا چند دقیقه دیگر خواهیم دید که دومین بیداری بزرگ در دو مکان اتفاق افتاد. در شمال اتفاق افتاد اما در جنوب هم اتفاق افتاد. الکساندر کمپبل در جنوب یک روحانی بود و به وقوع دومین بیداری بزرگ در ایالت‌های جنوبی کمک کرد.

الکساندر کمپبل، کمی بعدتر، همانطور که می‌توانید تاریخ‌های او را ببینید، اما الکساندر کمپبل جنبشی به نام شاگردان مسیح را در جنوب آغاز کرد. و جنبش او، بنیانگذار شاگردان مسیح بود. و این جنبش، یک جنبش واقعاً بیدارکننده در جنوب بود.

حالا، ما برای شاگردان مسیح و جنبش الکساندر کمپبل نامی داریم. و این یک عنوان است، نوعی عنوان الهیاتی است که برای سه نفر اولی که در موردشان صحبت کردیم استفاده نمی‌کنیم. و عنوانی که به آنها می‌دهیم بازگشت‌گرایی است.

بنابراین، ما باید بفهمیم که بازگشت‌گرایی چیست. الکساندر کمپبل نمونه کاملی از این است، همانطور که شاگردان مسیح نیز هستند. بازگشت‌گرایی اعتقادی است که فرقه شما، گروه شما در حال بازگرداندن کلیسای عهد جدید است.

بنابراین، شما خلوص را در کلیسای عهد جدید می‌بینید، و آن را به قرن نوزدهم می‌آورید. بنابراین، گروه‌هایی وجود دارند که ما آنها را گروه‌های احیاگر می‌نامیم که احساس می‌کنند نماینده واقعی کلیسای عهد جدید هستند و به نوعی کلیسای عهد جدید را به گونه‌ای زنده نگه می‌دارند که شاید کلیساهای دیگر اینطور نباشند یا گروه‌های دیگر اینطور نباشند. بنابراین، احیاگرایی به بخش مهمی از دومین بیداری بزرگ در جنوب تبدیل می‌شود.

این تصویر سمت راست، تصویر الکساندر کمپبل است. بنابراین اگر قرار بود چهار رهبر از دومین بیداری بزرگ را انتخاب کنم، اینها چهار نفری هستند که انتخاب می‌کردم. حالا، وقتی در مورد دومین بیداری بزرگ صحبت می‌کنیم، می‌خواهیم از چارلز گراندیسون فینی نیز نام ببریم.

اسمش را هم به این اضافه می‌کنم. چارلز گراندیسون فینی. اینها تاریخ‌های چارلز گراندیسون فینی هستند.

و اجازه دهید فقط به اسلاید بعدی بروم. این نوعی تصویر از چارلز گراندیسون فیینی است. دلیل اینکه از فیینی نام می‌بریم این است که او همچنین یک احیای بزرگ، احیای فیینی را آغاز کرد.

حالا، همانطور که می‌بینید، قرارهای او بعداً است. بنابراین سوالی که الان مطرح می‌کنیم، دیگر اهمیتی ندارد. الان آن را مطرح می‌کنیم، اما وقتی به خود فیینی رسیدیم، می‌پرسیم.

آیا فیینی ادامه‌ی بیداری بزرگ دوم بود، یا آنقدر وقفه در زندگی مذهبی آمریکایی وجود داشت که ما آن را احیای فیینی، احیای فیینی، یا بیداری بزرگ سوم بنامیم؟ چگونه باید احیای فیینی را نامگذاری کنیم؟ آیا ادامه‌ی چیزی است که توسط دوایت و بیچر و دیگران آغاز شد؟ یا وقفه‌ای وجود داشت و اکنون احیای فیینی واقعاً موج سوم یا بیداری بزرگ سوم است؟ نیازی نیست که در اینجا به این نوع مسائل بپردازیم. ما یک سخنرانی کامل در مورد چارلز گراندیسون فیینی داریم و شما مقاله‌ای در مورد چارلز گراندیسون فیینی خواندید. بنابراین، بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اما اینجا فقط موضوع را مطرح می‌کنیم. همچنین، از نظر افراد، ما قبلاً در مورد وسلی کوک و آزبری صحبت کرده‌ایم. بنابراین من فقط می‌خواهم از آنها به عنوان افرادی که به نوعی در دومین بیداری بزرگ نقش داشتند، نام ببرم، زیرا، به یاد داشته باشید، فرانسیس آزبری سرانجام در سال ۱۷۸۴ به مقام کشیشی رسید و به واعظ سیار بزرگ متدیسم در آمریکا تبدیل شد.

بنابراین، ما می‌خواهیم فقط به آنها اشاره کنیم. حالا می‌خواهیم در مورد مظاهر بیداری بزرگ دوم صحبت کنیم. بیداری بزرگ دوم دو مظهر بسیار متمایز داشت.

بیداری بزرگ دوم دو بخش داشت و آنها واقعاً کاملاً با یکدیگر متفاوت بودند. اما هر دو زیر چتر بیداری بزرگ دوم قرار می‌گیرند. بنابراین، تیموتی دوایت، مظهر شمالی بیداری بزرگ دوم، نمونه کاملی از آن است.

و تاریخ‌هایش هم هست. اما بیداری بزرگ در ییل. خب، بیداری بزرگ در ییل مسلماً در جاهای دیگر هم دنبال شد.

این تیموتی دوایت در سمت چپ تصویر است. بیداری بزرگ در ییل بخش زیادی از فرهنگ نیوانگلند را به خود گرفت. این بیداری [محدود و مهار شده بود].

خیلی احساسات‌گرایی وجود نداشت. موعظه‌های عالی و سرودهای مذهبی کلیسا و غیره وجود داشت. و مردم به مسیح روی می‌آوردند، اما به شیوه‌ای بسیار خویشتن‌دارانه و غیراحساسی، شبیه به شیوه‌های نیوانگلند.

این نوعی از کالج گوردون برای این بیداری بزرگ دوم تحت رهبری تیموتی دوایت است. با این حال، واقعیت این است که بیداری بزرگ دوم جلوه دیگری داشت و جلوه‌ای کاملاً متفاوت. جلوه‌ای جنوبی داشت که کاملاً با جلوه شمالی متفاوت بود.

این تصویری از تجلی جنوبی دومین بیداری بزرگ است. تجلی دومین بیداری بزرگ، جلسات اردوگاه بود. اولین جلسه اردوگاه در کین ریج، کنتاکی برگزار شد.

و در سال ۱۸۰۱ برگزار شد. کین ریج، کنتاکی، ۱۸۰۱. حال، این یک پدیده جدید است.

این چیزی بود که قبلاً تجربه نشده بود، چیزی که قبلاً در تاریخ کلیسای آمریکا یا تاریخ مذهبی آمریکا تجربه نشده بود. جلسه اردوگاهی زمانی است که مردم شاید برای ده روز یا شاید چند هفته دور هم جمع می‌شوند و می‌توانید اینجا در تصویر پس‌زمینه ببینید که چادرهایی وجود دارد که آنها در آنجا زندگی می‌کنند.

و در سمت چپ، می‌توانید کسی را ببینید که آنجا موعظه می‌کند، و مردم گوش می‌دهند و غیره. بنابراین جلسات اردوگاه به تجلی جنوبی دومین بیداری بزرگ تبدیل شد. اما جلسات اردوگاه بسیار متفاوت بود.

بیان در جنوب با بیان در ییل بسیار متفاوت بود. از آنجا که جلسات اردوگاه در جنوب بسیار احساسی بود، از واعظان غیر روحانی استفاده می‌کردند.

اینها اغلب افراد بی‌سواد بودند. آنها کتاب مقدس را می‌دانستند، داستان‌های کتاب مقدس را می‌دانستند، اما واعظان غیر روحانی بودند. آنها هیچ آموزش رسمی ندیده بودند.

آنها با تیموتی دوایت در ییل و غیره آموزش ندیده بودند. بنابراین، دانش الهیاتی نداشتند. اما واعظان غیر روحانی وجود دارند.

در این جلسات اردوگاه، احساسات‌گرایی زیادی وجود دارد. افراد زیادی آواز می‌خوانند و می‌رقصند و غش می‌کنند و از این قبیل کارها. بنابراین، این تجربه‌ای کاملاً متفاوت از آنچه مردم شمال در دومین بیداری بزرگ تجربه می‌کردند، بود.

خب، تجربه‌ی جلسات اردوگاه خیلی جالب بود. حالا، هر وقت در مورد تجربه‌ی جلسات اردوگاه صحبت می‌کنم، چند نکته وجود دارد. جلسات اردوگاه هنوز ادامه دارد.

چند صد سال بعد، هنوز هم جلسات اردوپی در جاهای مختلف و نه فقط در جنوب برگزار می‌شود. خب، آیا کسی از شما در یک جلسه اردوپی بوده است؟ چیزی که بشود گفت یک جلسه اردوپی است. ده روز و دو هفته، تأکید بر آموزش کتاب مقدس، موعظه و سرودخوانی است.

خب، آیا چنین چیزی کمی برایتان آشنا به نظر می‌رسد؟ خب، چند نفر. آیا کس دیگری در جلسات اردو شرکت کرده است؟ این برایتان آشنا به نظر می‌رسد؟ خب، خیلی از شما در جلسات اردو شرکت نکرده‌اید. من تابستان‌ها زیاد در جلسات اردو شرکت می‌کنم.

دو تا از بزرگترین آنها در اولد اورچارد بیچ، مین، هستند که یک جلسه اردوپی در آنجا برگزار می‌شود. و یکی دیگر با متدیست‌ها در جنوب در دریاچه جونالوسکا، کارولینای شمالی، یک جلسه اردوپی عظیم است که در آنجا برگزار می‌شود. نزدیکترین جلسه اردوپی به جایی که ما اینجا هستیم، در کالج گوردون، کدام است؟ که یک جلسه اردوپی بزرگ بود.

در واقع، آنها مجبور شدند کمی خط آهن اضافی برای خروج بسازند، زیرا افراد زیادی از بوستون به جلسه اردوگاه می‌آمدند. کسی با آزربری گروو آشنا هست؟ شما که می‌شناسید. شما تابستان آنجا زندگی کردید.

الهی قربونت برم. آزربری گروو. خب، شما که تاریخ آزربری گروو رو میدونید.

بخشی از آن. آیا می‌خواهید چیزی از آن به ما بگویید، یا می‌خواهید در این سخنرانی کمک کنید یا نه؟ خب، آزربری گروو اینجا در شمال، محل برگزاری اردوی فوق‌العاده‌ای بود. آنها خط راه‌آهن اضافی را بیرون آوردند. چون در آن زمان خیلی بزرگ بود.

الان دیگه اون شماره‌هایی که قبلاً می‌گرفتن رو نمی‌تونن بگیرن. ببخشید؟ عالییه. اوه، عالییه

و شما زندگی می‌کردید، آیا در محوطه اردوگاه‌ها زندگی می‌کردید؟ باشه. و اسم کلیسا رو یادتونه؟ کلیسای ای استنلی جونز هست که سال‌ها مبلغ بزرگ متدیست در هند بود. درسته

باشه. خب، آزیری گروو. آگه با ماشین بری، می‌تونی بگی اون خیابون راه آهن هست؟ کدوم خیابون از کنار کلیسای مسیح می‌ره و می‌ره سمت آزیری گروو؟ یادم نیست کدوم خیابونه

اما آیا بعضی از شما می‌دانید کلیسای مسیح کجاست؟ اگر می‌دانید کلیسای مسیح اینجا در همیلتون کجاست؟ درست است. پس آنجاست. درست در حیاط خلوت خودمان، ما یک تجربه عالی از جلسات کمپ داشتیم

و البته به نام چه کسی نامگذاری شده است؟ فرانسیس آزیری. بنابراین، مبلغ بزرگ احیاگر متدیست بنابراین، جلسات اردوگاه محدود به جنوب نبود، اما بزرگ بودند و هنوز هم در جنوب بزرگ هستند

و فکر نمی‌کنم آزیری کاملاً تعداد اعضای سابق را داشته باشد. با این حال، جلسات اردوگاه در جنوب یا حتی در اولد اورچارد بیچ، مین، هنوز هم بسیار زیاد است. پس این هم از این

این دومین تجلی بیداری بزرگ دوم است، و تجلی بسیار قابل توجهی بود. خب، مردم شمال تمایل داشتند که به تجربه جنوب با دیده تحقیر نگاه کنند، زیرا آن را بیش از حد احساسی می‌دانستند، و اجازه نمی‌دادند این افراد غیر روحانی که الهیات و غیره را نمی‌دانستند، موعظه کنند. بنابراین، تمایل داشتند کمی به آنچه در طول تجربه ملاقات اردوگاه جنوبی اتفاق می‌افتاد، با دیده تحقیر نگاه کنند

اما شما دو تجربه کاملاً متمایز در شمال و جنوب دارید. بسیار خب، حالا چیزی که ما به آن علاقه‌مندیم مورد ب. در صفحه ۱۴ است. و ما به نتایج بیداری علاقه‌مندیم

و من شش تا می‌دهم. منظورم این است که می‌توانید خیلی بیشتر بدهید. ششمی زمان خیلی بیشتری از ما خواهد گرفت

به همین دلیل است که آن را تا آخر نگه داشته‌ام. خب، نتایج بیداری. خب، اولین نتیجه‌ی بیداری، افزایش احیاگرایی در فرهنگ آمریکایی بود

فرهنگ آمریکایی کاملاً به این عادت کرده است که احیاگرایی بخشی از فرهنگ، بخشی از نوع جهان پروتستان باشد. و بنابراین اکنون ما یک بیداری بزرگ اول داشته‌ایم. اکنون، ما یک بیداری بزرگ دوم داریم، افزایش احیاگرایی

و همانطور که اشاره کردیم، افزایش احیاگرایی بعداً در چارلز گراندیسون فینی دیده خواهد شد. بعداً، در اواخر قرن نوزدهم، در مردی به نام دوایت ال. مودی دیده می‌شود که اکنون نیازی به نگرانی در مورد او نداریم، اما به او خواهیم رسید. و سپس، در اواسط قرن بیستم، در مردی به نام بیلی گراهام دیده خواهد شد

بنابراین، احیاگرایی بخشی از زندگی و فرهنگ آمریکایی است، به عنوان بخشی از بیان پروتستانی دین، و این بخشی از زندگی ما در اینجا خواهد بود. خب، نتیجه نوع دوم در اینجا شبکه رو به گسترشی از چیزی است که جوامع داوطلبانه نامیده می‌شوند. جوامع داوطلبانه

شما کمی از این را در امتحان داشتید، اما انجمن‌های داوطلبانه، در این مورد، انجمن‌های داوطلبانه به معنای نوعی سازماندهی در سطح محلی برای پروژه‌های خاص هستند. بنابراین، مردم، مسیحیانی که مؤمن بودند و همچنین افرادی که در طول احیا مؤمن شدند، در سطح محلی برای پروژه‌های خاص سازماندهی می‌کردند. و آن سطح محلی پروژه‌ها اغلب بین فرقه‌ای بود.

بنابراین، اعضای کلیسای پروتستان و اعضای کلیسای جماعت، و شاید برخی از متدیست‌ها و شاید برخی از باپتیست‌ها، گرد هم می‌آمدند و برای یک پروژه خاص که می‌خواستند انجام دهند، با هم همکاری می‌کردند. حال، از دل همین امر بود که جنبش بزرگ تبلیغی قرن نوزدهم، یعنی جنبش تبلیغی آمریکا، پدید آمد، زیرا بزرگترین این پروژه‌های محلی، تشکیل انجمن‌های تبلیغی بود.

و این انجمن‌های میسیونری بسیار قوی شدند. سال ۱۸۱۰ اولین شکل‌گیری بود. نام آن هیئت کمیسرهای آمریکایی میسیون‌های خارجی بود.

اساساً، این اعضای کلیسای کانگرگیشنال و پرسبیتریان بودند که در سال ۱۸۱۰ گرد هم آمدند تا نوعی انجمن تبلیغی تشکیل دهند. بنابراین این موضوع واقعاً مهم می‌شود. و برای تاریخ این نهاد نیز مهم شده است.

سال‌ها بعد، در سال ۱۸۹۵، این مکان به عنوان یک انجمن مبلغان مذهبی، یک پایگاه آموزشی مبلغان مذهبی توسط ای. جی. گوردون برای اعزام مبلغان مذهبی به کنگو تأسیس شد. بنابراین تشکیل انجمن‌های داوطلبانه، به ویژه انجمن‌های مبلغان مذهبی، بسیار مهم است. خوب، مورد سوم تأکید بر آموزش است.

تأکید بر آموزش. حالا، در بحث آموزش، سه چیز هست که می‌خواهم اینجا به آنها اشاره کنم. اول، تأکید بر آموزش، و دوم، توزیع گسترده کتاب مقدس.

رساندن کتاب مقدس به دست مردم. و همراه با کتاب مقدس، چیزهایی به نام رساله وجود داشت. حالا رساله‌ها اغلب رساله‌های انجیل کاغذی چهار صفحه‌ای بودند که داستان انجیل را روایت می‌کردند.

بنابراین، همراه با کتاب مقدس، رساله‌هایی هم به دست مردم می‌رسید. اما شما می‌خواهید مردم وقتی ایمان می‌آورند، وقتی تغییر دین می‌دهند، از نظر کتاب مقدس باسواد باشند. پس این اولین چیز خواهد بود.

نکته دوم، این تأکید بر آموزش، در انگلستان زودتر شروع شد، اما نه خیلی زودتر، و آن مدارس یکشنبه بود. مدارس یکشنبه اکنون به مؤسسات آموزشی در کلیساها تبدیل می‌شوند که به مردم و کودکان خواندن یاد می‌دهند. خوب، آنها چه کاری می‌توانستند انجام دهند؟ البته، خواندن کتاب مقدس و فهمیدن آن. دلیلی برای این کار وجود داشت.

حالا، سومین و مهم‌ترین مورد، تأسیس کالج‌ها، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه دیگر است. بنابراین، آنها احساس می‌کنند که اکنون زمان آن رسیده است که کشیشان خود و غیره را آموزش دهیم. بنابراین، تأسیس دانشگاه‌های دانشگاهی و حوزه‌های علمیه.

بنابراین، در اینجا موج دیگری از تأسیس این چیزها را شاهد هستیم. و اجازه دهید فقط به برخی از آنها پردازم؛ قصد دارم به برخی از مهم‌ترین مواردی که یافت شد اشاره کنم. مدرسه علمیه اندوور در سال ۱۸۰۸ توسط اعضای کلیسای جماعت گرایان تأسیس شد.

حالا، من و همسر عاشق شهر اندوور هستیم. نمی‌دانم شما با اندوور آشنا هستید یا نه. با این حال، یک کاری که من هرگز انجام نداده‌ام این است که بفهمم این [شهر] در اندوور کجا تأسیس شده است.

من در این مورد مطمئن نیستم. بنابراین، واقعاً دوست دارم این را بفهمم. اما اعضای کلیسای کانگرگیشنال، مدرسه‌ی علمیه خودشان را پیدا کردند.

ما از دانشگاه پرینستون نام بردیم، اما این مدرسه‌ی علوم دینی در سال ۱۸۱۲ تأسیس شد. البته این دانشگاه پیش از آن با نام کالج لاگ تأسیس شده بود. مدرسه‌ی علوم دینی نیز در سال ۱۸۱۲ تأسیس شد.

این مدرسه‌ی علوم دینی برای آموزش واعظان پرسبیتی تأسیس شده بود. خلاصه، من تجربه‌ی جالبی به پرینستون رفتم MTH داشتم. برای گرفتن مدرک

من پروتستان نیستم، اما در پرینستون کلاس بسیار جالبی داشتم، بیشتر با پروتستان‌ها. کلاس در مورد اعتراف‌نامه ۱۹۶۷ بود، زیرا نویسنده اصلی اعتراف‌نامه ۱۹۶۷، که به نوعی جایگزین اعتراف‌نامه وست‌مینستر شد، استادی به نام دکتر داوی بود. او کلاسی در مورد اعتراف‌نامه ۱۹۶۷ داشت.

بنابراین فکر کردم نشستن در آن کلاس و شنیدن بحث‌های بین پرسبیتین‌ها در مورد اعتراف‌نامه ۱۹۶۷ می‌تواند جالب باشد. این فقط یک سال بعد بود. اولین سال من در پرینستون ۱۹۶۸ بود.

من می‌توانستم در این مورد خیلی بی‌طرف باشم. آنها نمی‌توانستند. و بنابراین بحث‌های آن کلاس در مورد اعتراف‌نامه‌ی ۱۹۶۷ خیلی خیلی جالب بود.

و برخی از دانش‌آموزان، اعتراف‌نامه‌ی ۱۹۶۷ را بزرگترین چیزی می‌دانستند که تا به حال از کوه پایین آمده است. برخی دیگر، اعتراف‌نامه‌ی ۱۹۶۷ را بدترین کاری می‌دانستند که کلیسای پرسبیتریان در طول زندگی خود انجام داده است. و بنابراین نکات جالبی وجود داشت. برای من، این کلاس سرگرم‌کننده‌ای بود که ناظر بی‌طرف این موضوع باشم.

اما با این وجود، حوزه علمیه پرینستون، من خاطرات خوبی از پرینستون برای چند سال دارم. اعتراف‌نامه سال ۱۹۶۷ جایگزینی برای اعتراف‌نامه وست‌مینستر برای پرسبیتیری‌ها بود. و بنابراین، کل کلاس تقریباً خط به خط اعتراف‌نامه را مرور کردند.

اعتراف‌نامه‌ی نسبتاً طولانی‌ای بود با یادداشت‌هایی درباره‌ی اعتراف‌نامه و همه چیز. خیلی جالب بود. سوم. اینکه، ما از هاروارد اسم بردیم.

مدرسه الهیات آنها در سال ۱۸۱۶ تأسیس شد. اما به یاد داشته باشید، این مدرسه توسط پیروان کلیسای توحیدی تأسیس شد. این اعتراف‌نامه نوعی اعتراف به ایمان است که نشان می‌دهد مؤمنان در آن فرقه خاص به چه چیزی اعتقاد دارند و به چه چیزی پایبند هستند.

بنابراین، ما همیشه در کلیسا اعتراف‌نامه داشته‌ایم. اعتقادنامه رسولان در نهایت به عنوان یک اعتراف‌نامه تدوین شد. اعتقادنامه نیکیه، اعتقادنامه کالسدونی.

درست است. این بیانیه‌ای از باورهای اساسی است که شما به آنها پایبند هستید. اما فقط این نیست.

این فقط یک تأیید اعتقادی از چیزی نیست. با اعتراف به اعتقادنامه رسولان و اعتقادنامه نیکیه یا اعتقادنامه کالسدونی یا اعتقادنامه وست‌مینستر، با اعتراف، شما زندگی خود را به آن اعتقادنامه می‌دهید. شما می‌گویید که این اعتقادنامه بسیار مهم است.

این مرام همه چیز است. من آماده‌ام که زندگی‌ام را مطابق با این مرام بگذرانم. بنابراین، این فقط یک موافقت نیست.

اوه بله، من اتفاقاً به این باور دارم. این یک تعهد مادام‌العمر به آن است. به همین دلیل است که بحث در مورد اعتراف‌نامه ۶۷ در کلاس به مدت یک ترم، یک تجربه بسیار وجودی برای آن دانشجویان پرزبیتی بود.

چون آیا قرار است زندگی‌ام را وقف این عقیده کنم یا نه؟ آیا این کمی می‌کند؟ بله، کاملاً. همانطور که می‌گویید، شما دارید در مورد عقیده رسولان بحث می‌کنید. درست است.

حتماً نوعی وفاداری به این مرامنامه وجود دارد. شما اشاره کردید که با توجه به اینکه فقط ۵۰ سال سابقه ارتباط با کلیسای پرسبیتریان را دارید، این را به یکدیگر نداده‌اید. نمی‌دانم.

این به چیزیه که تو هستی. درسته. خب، به ترم کامل طول می‌کشد تا این کار رو بکنیم.

همه ما اینجا پرسبیتی نیستیم، بنابراین برای همه وجودی نخواهد بود. اما آنها اعترافات عقیدتی هستند. اما باز هم، فقط رضایت نیست.

تو داری زندگی‌ت رو فدای این اعتراف می‌کنی. داری زندگی‌ت رو روی حرف‌های این اعتراف شرط می‌بندی. من سمینار بونهوفر رو دارم، و چند نفر هم توی بونهوفر هستن.

در بونهوفر، ما قرار است در مورد اعلامیه بارمن صحبت کنیم. اعلامیه بارمن چیزی بود که آنها جان خود را برای آن فدا کردند. آنها جان خود را برای اعلامیه بارمن به خطر انداختند.

خب، اعترافات و اعلامیه‌ها همین هستند. بله. اینها رشد کرده بودند.

حالا، نه آندوور. هیچ دانشگاهی یا چیزی شبیه به آن وجود نداشت، اما پرینستون و هاروارد به دانشگاه تبدیل شده بودند، چیزی شبیه به مدل آلمانی دانشگاه‌های تحقیقاتی. بنابراین، دیگر دانشگاه نبودند.

آنها جایی بودند که می‌توانستید در آنها دوره‌های الهیات و الهیات و غیره، دین، بگذرانید. اما دیگر جایی نبودند که واقعاً کشیش تربیت کنند. به همین دلیل است که در قرن نوزدهم، در آغاز قرن نوزدهم، این حوزه‌های علمیه تأسیس شدند، که اغلب به دانشگاه‌ها وابسته بودند، اما آنها به عنوان حوزه‌های علمیه به طور خاص برای آموزش افراد برای خدمت تأسیس شدند.

این در مورد آندوور صادق نیست. آندوور یک دانشگاه مستقل بود، اما در مورد پرینستون و هاروارد صادق است. و بعد فقط به یک مورد دیگر در اینجا اشاره می‌کنم، و آن، البته، ییل است.

مدرسه الهیات در ییل سرانجام در سال ۱۸۲۲ تأسیس شد. تیموتی دوايت دومین بیداری بزرگ را در دانشگاه رهبری کرد، زیرا حوزه علمیه هنوز تأسیس نشده بود، اما در سال ۱۸۲۲، برای آموزش واعظان جماعت تأسیس شد. بنابراین، این علاقه به آموزش، اما به ویژه آنچه که می‌توانیم آموزش عالی و آموزش حوزه علمیه بنامیم، واقعاً، واقعاً مهم شده است.

خب، سوال دیگه‌ای در مورد علاقه به آموزش و پرورش هست؟ خب، بگذریم. باید برگردیم به یه اسلاید. خب، استرس در آموزش و پرورش.

بسیار خوب، مورد بعدی، شما این موارد را نیز در طرح کلی خود دارید، اما مورد چهارم، مبارزات اخلاقی و بشردوستانه است. مبارزات اخلاقی و بشردوستانه زیادی وجود دارد. این در نتیجه دومین بیداری بزرگ بسیار مهم خواهد بود زیرا دومین بیداری بزرگ بر این عشق به خدا و عشق به همسایه تأکید داشت.

خب، اجازه دهید به سه جنبش اشاره کنم که در فرهنگ گسترده‌تر آمریکایی واقعاً مهم شدند، اما آیا این جنبش‌ها واقعاً از دغدغه‌ی دومین بیداری بزرگ آغاز شدند؟ خب، شما با اولی آشنا هستید، هر سه تای آنها اولی یک جنبش میانه‌روی خواهد بود، جنبشی برای پرهیز کامل از الکل، میانه‌روی به این دلیل که در شهرهای بزرگ، البته، تعداد افرادی که برای کار به این شهرها می‌آمدند و نوع وحشتناکی از سوء مصرف الکل و غیره وجود داشت.

خب، دومین بیداری بزرگ شروع به حمله به آن کرد و در دومین بیداری بزرگ، یک جنبش اعتدال ایجاد کرد. که به نوعی به یک جنبش ملی تبدیل شد. جنبش دوم، یک جنبش صلح خواهد بود که بسیار جالب است ما این را وقتی به چارلز گراندیسون فیینی و کالج اوبرلین می‌رسیم، خواهیم دید، اما جنبش صلح جایی است که ما امیدواریم و دعا می‌کنیم که قرن نوزدهم صلح و شالوم و صلح الهی را برای جهان و غیره به ارمغان بیاورد، و بنابراین جنبش صلح و چارلز فیینی، کالج اوبرلین، بر این موضوع تأکید خواهند کرد.

البته، مورد سوم بر همه چیز اولویت خواهد داشت. مورد سوم، جنبش و نبرد بزرگ قرن نوزدهم در آمریکا خواهد بود و آن جنبش ضد برده‌داری، جنبش لغو برده‌داری خواهد بود. این جنبش اکنون با دومین بیداری بزرگ آغاز می‌شود، اما با ورود به قرن نوزدهم، البته، در زندگی عمومی آمریکا، این یک رویداد بزرگ خواهد بود و کلیساها وارد این عرصه خواهند شد و مبارزات بزرگی بر سر این موضوع صورت خواهد گرفت، اما جنبش لغو برده‌داری، همه چیز دیگر را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

هر نوع جنبش اعتدال یا جنبش صلح دیگری، جنبش لغو برده‌داری چیزی است که قرن نوزدهم را در زندگی فرهنگی و مذهبی آمریکا متمایز خواهد کرد، بنابراین شاهد موارد زیادی از آن خواهیم بود. خب، از این شماره یک تا شماره پنج. من شماره پنج را نگرفتم، و آن رشد بسیاری از فرقه‌ها در نتیجه دومین بیداری بزرگ است.

فرقه‌های زیادی رشد می‌کنند. بگذارید فقط یک مثال برایتان بزنم، و آن متدیست‌ها هستند. در اینجا چند مثال آورده شده است.

بیاید آن تاریخ را در نظر بگیریم، ۱۷۸۴، در زمان انتصاب آزبری و غیره، احتمالاً حدود ۱۵۰۰، ۱۷۸۴، متدیست در مستعمرات وجود داشتند، ۱۷۸۴، ۱۵۰۰ متدیست. حال به یاد داشته باشید که متدیسم هنوز یک جنبش جدایی طلب نیست. این جنبشی است که سعی در احیای کلیسای انگلیکان دارد، و جنبشی است که بر احیای کلیسای انگلیکان دارد، اما یک فرقه نیست، بنابراین ۱۵۰۰.

مثال نوع دوم مربوط به سال ۱۸۵۰ است. بنابراین، در سال ۱۷۸۴، ۱۵۰۰ نفر بودند. در سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۰، بیش از یک میلیون متدیست در مستعمرات، در غرب، جنوب و غیره وجود داشت.

بیش از یک میلیون متدیست وجود دارد، بنابراین این رشدی حدود یک میلیون نفر در عرض ۶۵ سال است. بخشی از دلیل این رشد این است که متدیسم، پس از مرگ جان ولسلی، یک فرقه جداگانه است. متدیسم از کلیسای انگلیکان جدا شده است.

این یک فرقه جداگانه است. در واقع، تعدادی فرقه متدیست وجود دارد، به خصوص در انگلستان، تعداد کمی از آنها وجود داشتند. با این حال، متدیسم در آمریکا اکنون به عنوان یک چیز مستقل دیده می‌شود و جذابیت واقعی دارد، به خصوص به دلیل افرادی مانند فرانسیس آزبری و کشیشان سیار.

بنابراین، متدیسم فقط یک مثال است. من می‌توانم از باپتیست‌ها استفاده کنم. می‌توانم از پرزبیتری‌ها استفاده کنم.

می‌توانم از جماعت‌گرایان استفاده کنم، اما فرقه‌ها پس از دومین بیداری بزرگ در حال رشد هستند و سعی می‌کنند با گسترش غربی و گسترش جنوبی همگام شوند. اتفاقاً که افتاد این بود که در حالی که وسلی هنوز زنده بود، از اینکه آزبری و کخ شروع به نامیدن خود به عنوان اسقف کردند، بسیار احساس تاسف می‌کرد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسید که آنها در اینجا در حال تشکیل یک فرقه جداگانه هستند و او با این مخالف بود.

او در واقع از آنها خواست که به انگلستان برگردند. آنها حاضر به رفتن نبودند. بنابراین او در واقع با این کار مخالف بود.

اما از نظر فنی، هیچ فرقه‌ای تا پس از مرگ وسلی در سال ۱۷۹۱ تأسیس یا شکل نگرفت. سپس، هنگامی که او در سال ۱۷۹۱ درگذشت، می‌توان گفت که متدیست‌های آمریکایی اکنون خود را به عنوان یک فرقه می‌بینند. و در انگلستان، احتمالاً تا سال ۱۷۹۵ یا همین حدود، احتمالاً سه یا چهار فرقه متدیست در انگلستان وجود داشت که از کلیسای آنگلیکان جدا شدند.

خب، کمی مبهم است. این یک نوع علم دقیق نیست، اما با مرگ وسلی در سال ۱۷۹۱، زمانی بود که متدیسم شروع به شکل‌گیری خود به عنوان یک فرقه در اینجا و در انگلستان کرد. بله.

آره. الان وقتشه. ممنون.

ما یک سوال دیگر داریم. کلیسای وسلین در این کشور به عنوان کلیسای مخالف برده‌داری آغاز به کار کرد. بنابراین، آن زمان اواسط قرن بیستم است.

و ما در واقع قرار است در مورد کلیسای وسلی صحبت کنیم، چون این کلیسا به عنوان یک کلیسای جنبش ضد برده‌داری شروع به کار کرد. آنها کلیسای خود را به نام جان وسلی نامگذاری کردند. خب، بله، اما این تبدیل به یک فرقه می‌شود.

اما این چیزی نیست که ما اینجا در موردش صحبت می‌کنیم، چون آنها تا اواسط قرن شکل نمی‌گیرند. بسیار خب. خدا شما را حفظ کند.

ما سخنرانی را اینجا متوقف می‌کنیم.

این دکتر راجر گرین است که در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه دهم در مورد دومین بیداری بزرگ است.